

۱۰ سؤال درباره پرونده جاسوسی مشاور احمدی نژاد



۲. گفته می شود که خبر بازداشت محمدعلی رامین و اتهام جاسوسی وی زمانی به محافل درونی و سپس پیرامونی نظام راه یافته که رامین از وزارت ارشاد درخواست مجوز نشریه کرده و پاسخ وزارت اطلاعات به این استعلام، منفی اعلام می شود. این ماجرا مربوط به اواسط سال ۱۳۹۰ است؛ حال آنکه در ماه های بعد تا اسفندماه گذشته، در مجامع عمومی از او هیچ خبر و اثری نیست. حال این پرسش مطرح می شود که زمان دقیق بازداشت وی، کی بوده و در آن مقطع، ققدر از زمان مظنون شدن دستگاه امنیتی به احتمال جاسوسی این مشاور رئیس دولت گذشته است؟

۳. سوال بالا خصوصا به این علت اهمیت می یابد که توجه کنیم محمدعلی رامین در پاییز ۱۳۸۹ پس از یک سال حضور پرحاشیه در سمت معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد، به طور ناگهانی از سمت خود برکنار می شود. آیا این برکناری که زمزمه های آن از مهرماه همان سال مطرح بود و تحقق آن نهایتا به ۲۹ آذرماه قد داد، با اتهام منتسب به وی ارتباطی دارد؟ و آیا به طول انجامیدن برکناری وی، با آنچه همان زمان در محافل رسانه ای گفته می شد که کشاکشی در این باره بین احمدی نژاد و وزیر ارشاد ایجاد شده و حتی به بگومگو بین آنها در حاشیه جلسه هیات دولت منجر انجامیده، مرتبط بوده است؟ به بیان واضح تر، آیا احمدی نژاد از متهم بودن رامین به جاسوسی اطلاع داشته و همچنان بر ابقای او در سمت معاون وزیر ارشاد اصرار می کرد؟

۴. محمدعلی رامین در شرایطی در دهم آبان ۱۳۸۸ به عنوان معاون مطبوعاتی منصوب شد که کشور در شرایط ملتهبی بود، حاکمیت به سرکوب مطبوعات نیاز داشت و یک سال عملکرد او در این سمت نیز نتیجه ای جز حرکت در مسیر همین هدف، نداشت. وزارت اطلاعاتی که در مهرماه ۱۳۹۰ صلاحیت این فرد برای داشتن نشریه را رد می کند، چگونه در مهرماه ۱۳۸۸ صلاحیت او را برای معاونت وزیر تایید کرده بود؟ و آیا این اشتباه بدفرجام، علتی جز تمرکز وزارت اطلاعات در آن زمان بر روی پروژه سرکوب معترضان در سال ۸۸ داشته که به غفلت از وظایف اصلی خود در کنترل جاسوسان منجر شده است؟

۵. تصویری که از محمدعلی رامین در دوره یک ساله تصدی معاونت مطبوعاتی ارشاد برجای مانده، به سرکوب مطبوعات و برخوردهای موهن و تحریک آمیز با خبرنگاران و اهالی رسانه محدود نبود. او در همین دوره از ضرورت بازگشت روحانیت به مساجد سخن گفت؛ اظهاراتی که چندی بعد گویندگان سخنانی بسیار خفیف تر از آن با اتهام جریان انحرافی و داغ و درفش مواجه شدند. همچنین او تلاش و اصرار عجیبی برای جا انداختن اصطلاح «امام خامنه ای» داشته و این در حالی است که در زمان مسئولیت وی، رسانه های محافظه کار ادعا کردند رهبری در نمایشگاه کتاب حتی حاضر نشده با وی همصنبت شود. آیا رهبری در آن زمان، از اتهام جاسوسی رامین خبر داشته؟ مگر غیر از این است که در دو دهه اخیر،

اخیرا خبری در رسانه ها منتشر شد که ماه ها قبل زمزمه آن میان مطلعان و مسئولان سابق و فعلی نظام مطرح بود و آن چیزی نبود جز بازداشت محمدعلی رامین به اتهام جاسوسی. اما سکوت وزارت اطلاعات و دیگر نهادها و مسئولان امنیتی و سیاسی کشور در این باره، به شکلی سوال برانگیز این ابهام را تقویت می کند که نه فقط خبر مذکور واقعیت داشته، بلکه اتهام منتسب به مشاور احمدی نژاد هم دور از حقیقت نیست و با منوال پیش گرفته شده قرار نیست با این پرونده حساس و ملی، برخورد مسئولانه ای صورت گیرد. در شرایطی که ظاهرا نهادهای امنیتی نظام حاضر نیستند مسئولانه با این ماجرا برخورد کنند و به حداقل شفاف سازی و ارائه توضیح مورد نیاز تن دهند؛ جا دارد چند پرسش را پیش روی مسئولان عالی نظام و بازوهای امنیتی آنها قرار دهیم تا لافال این هشدار به حاکمان فعلی رسیده باشد که سروش گذاشتن بر چنین اتهامی تا چه حد می تواند برای سرنوشت کشور و انقلاب خطرناک باشد و سکوت درباره چنین ابهامی ققدر می تواند فاجعه بارتر از اعلام موضع صریح نهادهای امنیتی درباره آن، ولو به بهای اعتراف به فریب خوردن سران نظام در چند سال اخیر باشد. جمهوری اسلامی این تجربه را چند بار، و در علی ترین مورد در زمان قتل های زنجره ای، از سر گذرانند. دولت خاتمی شجاعانه ایستاد و جرات کرد مسئولیت کار نیروهای خودسر دولت خود را به عهده بگیرد، هرچند بعدا در مرحله رسیدگی قضایی بار دیگر سروش گذاشتن و کش ندادن، مانع ادامه مسیر صحیح شد و اگر ایستادگی خاتمی برای افشای آن فجاج هم نبود، احتمالا اتفاقات به مراتب بدتری در آینده در کار بود.

ماجرای اتهام جاسوسی مشاور احمدی نژاد، به مانند بحث جریان انحرافی، دعوی سیاسی و جناحی نیست که یک روز وزارت اطلاعات و سپاه بخوانند بگیر و ببند کنند و روز دیگر با غفو پنهانی، فیله ماجرا پایین کشیده شود؛ پرونده اخلاص هم نیست که از فرط رسوایی، دیگر ابایی از سروش گذاشتن بر آن فرامان کش ندادن نباشد. از نوع پرونده های صوری و سطحی ضد جاسوسی وزارت اطلاعات هم نیست که تنها به کار یک اطلاعیه بیاید و بی نیاز از بررسی عمیق و جدی باشد... حداقل تجربه قتل های زنجره ای می تواند نصب العین مسئولان نظام قرار گیرد که بدانند تدبیر نکردن به موقع در این باره، چه لطعات غیر قابل جبرانی در پی خواهد داشت. تدبیر هم سروش گذاشتن نیست؛ پیگیری صادقانه است. این پرسش ها، جواب هایی در خور برای ملت و تاریخ ایران می طلبد. پاسخ سران کشور و مردان امنیتی آنها به این سوالات چیست:

۱. گفته شده که محمدعلی رامین برای مدت زمان کوتاهی بازداشت بوده و سپس آزاد شده، اما همچنان پرونده اتهامی او باز است. بر اساس قانون، وزارت اطلاعات تنها نهادی است که مجاز به رسیدگی به اتهام جاسوسی است و این وزارتخانه هم با وجود اختلافاتی که پس از قهر یازده روزه احمدی نژاد به وجود آمده، همچنان در زیر مجموعه دولت فعالیت می کند. وزارت اطلاعات و اداره کل ضد جاسوسی باید پاسخ دهند که مدت زمان و علت واقعی بازداشت محمدعلی رامین چه بوده و آیا آزادی عجیب وی، ناشی از فشارهای احمدی نژاد و دولت بوده است؟ پاسخ این پرسش از آن رو اهمیت دارد که وزارت اطلاعات کوچکترین متهمان جاسوسی را ماه ها در سلول های انفرادی نگه می دارد؛ حال چطور ممکن است چنین متهم دانه درشتی در عرض چند روز یا به روایتی چند ساعت آزاد شود؟ و حالا که این فرد آزاد است و اجازه دارد تلفن خود را چالاک دهد و به طور محدود در مجامع عمومی حضور یابد و به ساخت فیلم درباره «یاداری اسلامی» بپردازد، آیا وزارت اطلاعات هم پرونده اتهامی وی را بسته و او را به حال خود رها کرده است؟

میر حسین موسوی: سیاست های ماجراجویانه سالهای گذشته، گرافه گویی ها و رجز خوانی ها کشور را در موقعیت خطری قرار داده است. امروز در سطح جهان بدخواهان ملت ما بر طبل خشونت و تجاوز می کوبند و مشخص است که در پیشبرد این دغدغه شوم رژیم صهیونیستی نقش بارزی دارد. آنها برای عملی کردن تصمیم های خود احتیاج به برانگیختن افکار عمومی در جهان دارند. متأسفانه لفاظی های داخلی که در آن تمام کره زمین مورد تهدید قرار می گیرد بهانه لازم را برای تبلیغات لازم در این زمینه فراهم می سازد.

اسلامی و رابطه آن با اتهام جاسوسی او را بررسی کرده است؟

۸. وی در عین حال در محافل سیاسی اصولگرا نیز نفوذ زیادی داشت، از جمله افراد خط دهنده به بسیج دانشجویی در آن سال ها بود، در ائتلاف «رایحه خوش خدمت» مسئولیت کلیدی کمیته سیاسی را بر عهده گرفت و مدتی هم مشاور رئیس سازمان صداوسیما بود. فردی با آن سابقه فعالیت های برون مرزی و آن حجم از تاثیرگذاری بر تحریف مواضع درباره اسرائیل، وقتی که چنین شبکه ای از روابط را هم در محافل سیاسی داخلی برقرار می کند و خودش را در مرکزیت آنها قرار می دهد، آن هم با عملکردی تا آن حد مشکوک که حتی مسئولان مهم نظام در مجامع خصوصی درباره وی اظهار سوء ظن می کردند، چگونه در سال های قبل موجب سوء ظن دستگاه امنیتی نشده بود؟ و حالا که این سوء ظن حد طرح اتهام و بازداشت موقت ایجاد شده، آیا نقش مخربی که او در این سال ها در جنبه های سیاسی داخلی و خارجی جریان مدعی اصولگرایی و دولت فعلی داشته، بررسی و میزان تخریب های وارده ارزیابی شده است؟

۹. غیر از این همه ابهامات، وزارت اطلاعات به این پرسش هم باید پاسخ دهد که رامین به جاسوسی برای کدام کشور متهم است. در شایعات مطرح شده، از آلمان و اسرائیل سخن به میان آمده است. سابقه تحصیل و همچنین سابقه بازداشت او در آلمان، و نیز حرف و حدیث هایی که درباره منافع اسرائیل در طرح موضوع هولوکاست و مباحث دیگر از سوی ایران داشته، ممکن است با احتمال ارتباط او با این دو ربط داشته باشد. از سویی فرزند وی، یاسین رامین که تابعیت دوگانه آلمانی-ایرانی دارد، نیز چندی قبل در پرونده اختلاس سه هزار میلیاردی به عنوان «رابط» مه آفرید امیرخسروی با محمودرضا خاوری، مورد بازجویی قرار گرفته و البته دستگاه قضایی در رفتاری سوال برانگیز، کیفرخواستی برای او صادر نکرده و در نتیجه پای وی به دادگاه باز نشده است. گفته می شود که اتهام فرزند مشاور سابق احمدی نژاد، خرید کالاهای تخریبی برای ایران بوده است. اداره کل ضد جاسوسی وزارت اطلاعات باید توضیح دهد که این اتهام، آن روابط و آن سوابق چگونه با هم پیوند می خوردند؟

۱۰. علاوه بر اتهام جاسوسی و شایعه بازداشت، شایعات دیگری هم درباره محمدعلی رامین مطرح است؛ از جمله اینکه برخی بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ گفته اند رامین را با همان چهره متمایز، موهای سرخ و لهجه متفاوتش در بازداشتگاه وزارت اطلاعات دیده اند. بنا به این گفته ها، رامین در اتاق بازجویی آنها در بندهای ۲۰۹ و ۲۴۰ زندان اوین حاضر شده، با آنها به بحث سیاسی یا به تعبیر خودش توجیه ایدئولوژیک پرداخته و در نهایت به آنها کتاب «ولایت فقیه» امام را داده تا بخوانند و هدایت شوند. آیا وزارت اطلاعات این موضوع را تایید می کند؟ و در صورت صحت، دایره ارتباطات این فرد و نفوذ او در دستگاه امنیتی تا چه حد بوده و چگونه او اجازه یافته وارد بازداشتگاه های امنیتی شده و با متهمان - به تعبیر بازجویان - امنیتی صحبت کند، به تهدید آنها بپردازد و سپس آنها را توجیه ایدئولوژیک کند؟ و آیا رابطه او با وزارت اطلاعات در همین حد و به همکاری در بازجویی ها منحصر بوده یا آنکه وی از پرونده های اطلاعاتی و دارای طبقه بندی هم خبری داشته؟ و آیا اتهام فعلی وی، به روابط او با مهمترین نهاد اطلاعاتی کشور مرتبط است؟

میرحسین موسوی به کرات از ضرورت شفافیت و صداقت با مردم گفت که هیچ گاه شنیده نشد. این سخن او، پرسش پایانی مطلب حاضر و سوال همه مردم است: «شفافیت در مقابل ملت چه مشکلی ایجاد می کند که به پنهان کاری از ملت پناه برده ایم؟»